



مظفر محمدی

صفحه ۲

کار دیگری باید کرد

در چند روز آینده طی نمایشی در مجلس اسلامی، احمدی نژاد که تا کنون القاب پوپولیست، فاشیست، عقب مانده و ابله و لمپن و اخیرا هم کودتاجی گرفته، برای ۴ سال دیگر رسماً رییس دولت جمهوری اسلامی اعلام میگردد. جنبش سبز احتمالاً به همراه چند آیت الله و روشنفکران طبقه متوسط و خورده بورژواهای ناراضی جبهه ای درست میکنند و به غرولندشان ادامه میدهند

سوالی که امروز جلو جامعه قرار گرفته اما نه مراسم تحلیف احمدی نژاد و ادامه حاکمیت او و نه سرنوشت جنبش سبز و تداوم قهر و آشتی های درون خانواده بورژوازی و جمهوری اسلامی است. از منظر و زاویه منافع طبقه کارگر و

پایان دادن به این توحش کار ما است

به فعالین کمونیست

موج دستگیری ها و اعدامها کماکان ادامه دارد، هنوز صدها نفر در زندانهای جمهوری اسلامی با خطر شکنجه و مرگ روبرو هستند. فعالین کارگری، فعالین حقوق مدنی ماهها است که در زندان اوین بلاتکلیف و با خطر اعدام به سر میبرند. هنوز خانواده بخش زیادی از گم شدگان از سرنوشت عزیزانشان خبری ندارند. جمهوری اسلامی طی سی سال حاکمیت سیاهش نشان داده که ظرفیت هر جنایتی را دارد، نشان داده است برای حفظ حاکمیت خود حاضر است دست به کشتار و اعدام دستجمعی مخالفین خود بزند. اعدام بیش از ۵۰ نفر در دو هفته با تلاش ایجاد فضای رعب و وحشت فقط گوشه ای از این جنایت و توحش را نشان میدهد.

رفقا!

باید در مقابل این موج سرکوب و توحش ایستاد، باید پرچم متمایز مردم علیه کلیت این رژیم، متمایز از جنبش سبز و سیاه اسلامی، را همین امروز بلند کرد. امروز بیش از هر زمانی جامعه، مردم، زنان، جوانان و کارگران به حضور فعال شما در مبارزه شان علیه جنایات این رژیم، برای سازمان دادن صف مستقل و متمایز خودشان از هر دو جناح و برای به سرانجام رساندن مبارزه سی ساله شان علیه جمهوری اسلامی، نیاز دارند. باید در هر کجا که هستید نیروی سازمان دادن و متشکل کردن مردم علیه توحش جمهوری اسلامی باشید.

امروز بیش از هر زمانی کمونیست ها باید صدای اعتراض کارگر علیه بیحقوقی، سرکوب، فقر و فلاکت و استبداد باشند. باید کمونیست ها کارخانه، دانشگاه و محله را به تصرف خود و پرچم

به سینه جمهوری اسلامی، طرفداران

رفسنجانی، دست رد بزنید!

صفحه ۴

دوستان دروغین مردم را رسوا کنید!



ثریا شهابی

صفحه ۵

آینده جنبش سبز نماز جمعه رفسنجانی قسمت اول

یک ماه از نتیجه انتخابات رییس جمهور دهم، پیروزی احمدی نژاد و اعلام صحت پیروزی او از جانب خامنه ای، و شکست ائتلاف خاتمی کروی و موسوی میگذرد. انتخاباتی که تا آنجا که به جنگ قدرت در بالا و تجدید آرایش در صفوف حاکمیت و توازن و تعادل در صفوف ارتجاع اسلامی مربوط میشود، به عروج رفسنجانی، این دومین شخصیت اصلی و شاخص منفعت نظام و مهره پراگماتیست رژیم، و ابراز وجود او در کنار خامنه ای، منتج شد.

"دل خونین" مادران داغدار و "لب خندان"

هلاله طاهری

نوشین احمدی خراسانی

جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در مقابل جنبش سبز "مسالمت آمیز"

صفحه ۶

"انتخابات"، اعتراضات و تطهیر کنندگان

جمهوری اسلامی در خارج کشور

سعيد آرمان

جنایات و ننگ را با هیچ رنگی نمی توان پاک کرد

سیف خدایاری صفحه ۱۰

ساعات پخش تلویزیون پرتو

۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰ به وقت تهران
تکرار برنامه ۲۰:۳۰ تا ۲۱:۳۰ نیمه شب

نشریه حزب کمونیست کارگری حکمتیست هر

هفته جمعه ها منتشر می شود

پرتو را بفروانید و به دوستان خود معرفی کنید

زنده باد سوسیالیسم

کار دیگری باید کرد

ادامه از ص ۱

جریانات به دعوا و مرافعه عمومی منتهی می گردد. بر سیرتاریخی تمامی گروه های مختلف فراری از مهاجرین سلطنت طلب سال ۱۹۷۲ (فرانسه) گرفته تا به امروز، این نکته پیوسته به چشم می خورد. و هرکس که در میان فراریان از فهم و بصیرت برخوردار باشد، خود را از این جارو جنجال های بی ثمر- تا آنجا که بتواند آبرومندانه انجام شود- فاصله گرفته و به کار بهتری می پردازد...". این تعریف انگلس، خصلت نمایی واقعی حال و وضع چپ ایران در این دوران هم هست.

در جبهه دشمن ما شاهد هستیم که يك شخصیت لمپن و شارلاتان بورژوازی مانند احمدی نژاد از طرفی با پرچم و شعار توخالی عدالتخواهی، توده وسیع زحمتکش جامعه را می فریبد و رای شان را می گیرد و از طرف دیگر به عنوان قهرمان ناسیونالیسم و عظمت طلبی ایرانی، هم مخالفین صفوف خود و اپوزیسیون بورژوازی بیرون خود را خلع سلاح کرده و هم در شکاف رقابت و بلوک بندیهای جدید بورژوازی جهانی به قدرتی منطقه ای تبدیل و به موقعیت جدیدی در خانواده بزرگ بین المللی دست یافته است. این موقعیت جمهوری اسلامی به عنوان رژیم سرمایه داران در ایران را باید به رسمیت شناخت. اما این موقعیت کل سیمای جمهوری اسلامی را توضیح نمی دهد. موقعیت کنونی نتوانسته و نمی تواند جمهوری اسلامی را به رژیمی با ثبات سیاسی و اقتصادی و رها از بحران های ذاتی اش تبدیل کند. هم اکنون با تشدید شکاف درون رژیم، بحران حکومتی هم به بحران قدیمی تر و دایمی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی اش اضافه شده است. بحران دولتی کنونی خود ناشی از بحران های قدیمی تر جمهوری اسلامی است. هرکدام از جناح های رژیم برای حل بحران های مرگبار رژیم شان راه حل های خود را دارند. و راه

بپذیریم که مبارزات اجتماعی و طبقاتی بدون پرچم رادیکال و انقلابی و بدون رهبری کمونیستی و حزب کمونیستی طبقه کارگر به ثمر نمیرسد و به بیراهه کشانده میشود، وضعیت سیاسی و صف بندیهای اجتماعی کنونی نشان میدهد که صفوف چپ و کمونیسم فاقد خصوصیت چنین رهبری است. در نتیجه جنبش های اجتماعی کنونی با بحران رهبری مواجه است. نگاهی به حال و وضع احزاب و جریانات سرنوشت طلب و مدعی چپ و کمونیسم این را نشان میدهد. به جرات میتوان گفت که سرنوشت و شرح حال زندگی این دوره چپ به نسبت هر دوره ای، تلخ تر و تراژیک است.

انگلس در یادداشتی شرح حال اپوزیسیون را، بعد از شکست هر انقلاب و ضدانقلاب در آن دوران، اینطور توضیح میدهد:

" بعد از شکست هر انقلاب و ضدانقلاب، در میان کسانی که به خارج کشور گریخته اند فعالیت های تب آلودی آغاز میشود. گروه های حزبی گوناگونی تشکیل میشوند و یکدیگر را متقابل متهم میکنند که موجب به لجن فرو رفتن ارباب گشته و بدین ترتیب خیانت و انواع گناهان کبیره را به یکدیگر نسبت میدهند. آنها با وطن خود فعالانه در ارتباط می مانند، تشکیلاتی برپا می کنند، توطئه می چینند، اعلامیه ها و روزنامه هایی منتشر می سازند و سوگند میخورند که تا بیست و چهار ساعت دیگر، مجدداً حمله آغاز شده و این بار پیروزی حتمی است و در این رابطه حتی مشاغل دولتی را تقسیم می کنند. طبیعی است که این حساب ها غلط از آب در می آید و به دنبال خود سرخوردگی پشت سرخوردگی به همراه می آورد. از آنجا که آنها نتایج را مولود مناسبات اجتماعی اجتناب ناپذیر تاریخی- که مایل به درك آن نیستند- ندانسته، بلکه در نتیجه خطاهای تصادفی افراد تلقی می کنند، لذا بر اتهامات متقابل آنها افزوده میشود و بدینگونه تمام

زحمتکشان جامعه، این دو جناح بورژوازی ضد انقلاب، ضد کارگر و ضد حرمت زن و جوان و همه انسان های جامعه اند. سوال این است که چه باید کرد تا هم چرخهای مبارزه و اعتراض کارگر و مردم زحمتکش به ریل اصلی و واقعی خود برگردد و هم شکست مجدد اصلاح طلبان، شکست مردم تلقی نشده و دوره ای رکود و بی تفاوتی و یاس بر جامعه مستولی نگردد.

این اتفاق میتواند بیفتد به شرطی که درسهای این تجربه، فارغ از هیاهوی جدال بورژواها و انقلابیگری توخالی چپ خرده بورژوازی، به درستی ارزیابی و جمع بندی شود. طبقه کارگر، مردم زحمتکش و همه آزادیخواهان جامعه باید پشت سر خود را نگاه کنند و آن چه را که اتفاق افتاد به درستی ارزیابی کنند. چرا چند ده میلیون باز در انتخابات جمهوری اسلامی شرکت کردند؟ چرا نیمی به احمدی نژاد رای دادند؟ چرا نیم دیگر باز هم دنباله رو جناح شکست خورده اصلاحات شدند؟ اگر به جای احمدی نژاد، موسوی سرکار می آمد چه می شد؟ این هیاهو بر سر چه بود؟ آینده چه میشود؟ این ها و سوالات متعدد دیگری هست که باید جواب بگیرند.

شرکت مردم در انتخابات، نشان میدهد که میلیونها کارگر و زحمتکش و کاسبکار و روشنفکر جامعه که نان شان گرو گرفته شده، هرگونه بهبودی در وضعیت فلاکت بار اقتصادی خود را در وعده و وعیدهای فریبنده و توخالی احمدی نژاد می بینند. بخشی هم روزنه ای را در جنبش اصلاحات جستجو میکنند. به این ترتیب نیروی وسیع توده های کارگر و زحمتکش بین گرایشان و طبقات بورژوازی تقسیم و پراکنده شده و به سیاهی لشکر دشمنان طبقاتی خود تبدیل گشته است. و یا بخشا به استیصال و نا امیدی کشانده شده و شکست پشت شکست را متحمل میگردد. اگر این اصل غیر قابل خدشه را

→ آزادی و برابری در آورند. امروز بیش از هر زمانی لازم است دروغین بودن پرچم سبز در ضدیت با جمهوری اسلامی را نشان داد. نباید بگذاریم تجربه تلخ انقلاب ۵۷ تکرار شود! نباید اجازه دهیم مثنی مرتجع به نام مردم جنگ جناحی شان را پیش ببرند! نباید اجازه دهیم هیچ سازمان و گروه اپوزیسیونی از بی آلترناتیوی و بی افقی و استیصال، به نام کمونیسم و طبقه کارگر و انقلاب طبقه کارگر، مردم آزادیخواه را گوشت دم توپ ضد انقلاب کنند! باید جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی را علیه کلیت این نظام سازمان دهیم.

رفقا!

تنها شانس طبقه کارگر، زنان و جوانان آزادیخواه برای خلاصی از جمهوری اسلامی و همه مصائب آن، کمونیسم ما است، کمونیسمی که منفعت طبقه کارگر و مردم را فدای هیچ مصلحت روزی نمی کند. امروز روزی است که کمونیستها باید نشان دهند در صف اول مبارزه برای یک زندگی انسانی و بهتر، برای رهایی کامل از یوغ استثمار و استبداد میجنگند. امروز روزی است که کمونیست ها باید نشان دهند که آماده اند که مقاومت مردم علیه تهاجم رژیم را سازمان دهند و آن را سکوی پرش مردم و طبقه کارگر برای تعرض به سرتاپای این نظام ضدانسانی تبدیل کنند. پایان دادن به این توحش بیش از هر کسی به عهده ما است.

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، برابری،
حکومت کارگری
حزب کمونیست کارگری ایران-
حکمتیت

۱۶ ژوئن ۲۰۰۹

آزادی ، برابری ، حکومت کارگری

هاي لمپن و دوستان دروغين مردم... ديگر مجاز نيست. طبقه کارگر بايد نقش تاريخي و واقعي ناجي خود و ناجي جامعه را باز يابد. جنبش زنان عليه آپارتايد جنسي و جوانان عليه فشار فرهنگي و دخالت مذهب در زندگيشان و عليه فلاکت و بيکاري و تحقير سيستماتيک نظام اسلامي سرمايه داران، بدون ايفاي نقش کمونيسم و طبقه کارگر به عنوان رهبر کل جامعه، پيروز نخواهند شد. بايد با تمام قوا به جنگ اين فريب و تحميق تاريخي رفت که گويا بدون حضور طبقه کارگر آگاه و حزب کمونيست اش در راس و رهبري مبارزات طبقاتي و اجتماعي، دريچه اي به روي رفاه و آزادي و خوشبختي گشوده ميشود و تغيير يدي جدي به نفع توده هاي زحمتکش و زنان و جوانان و بازنشستگان و به نفع انسانيت و حقوق حرمت انسان ايجاد ميگردد!

بايد کمونيست ها و طبقه کارگر را مدام به الگوهاي مارکس، لنين و حکمت در تفکر و سياست و روش هاي مبارزاتي و طبقاتي رجوع داد. با اين رجوع دنياي جديدي به روي طبقه کارگر و جامعه گشوده خواهد شد که دنياي جنگ طبقات است. جنگ طبقه کارگر و سرمايه داران است. جنگ برابري با تبعيض و استثمار است. جنگ انسانيت با ارتجاع است. هر حرکت و سياست و تاکتيکي بر اين اساس ارزيابي شده و جاگاه ان در متن يك مبارزه طبقاتي تعيين، اتخاذ و يا طرد ميگردد. طبقه کارگر بايد روي پاي خود بایستد. اگر طبقه کارگر نجنبد و اگر کمونيسم کارگر عروج نکند، موج عوامفريبي، فرصت طلبي و دنباله روي از بورژوازي بزرگ و کوچک، سر توده هاي بي سازمان و بي رهبر را باز و باز هم به باد خواهد داد. اين سرنوشت را بايد تغيير داد. حکمتيست ها در اين راه وظايف سنگيني بر عهده دارند.

خود را ميدانند و کم و کیف کار و توازن قوا را در نظر گرفته باشند، اما وقتي جبهه هاي جنگ و جدال عوض ميشوند همه چيز رنگ تازه ميگيرد. در دانشگاه به جاي پرچم آزادي و برابري و دانشگاه يادگان نيست، يا حسين ميرحسين مي نشيند. خيابان به جاي زنده باد آزادي، زنده باد برابري و مرگ بر جمهوري اسلامي، "رايم را پس بدهيد" مي آيد... و جاي اسالو ها و رهبران کارگري را آيت الله کروي و ميرحسين ها ميگيرند و به جاي مبلغين و آژيتاتورهاي کمونيست و سوسياليست کارگري، شومن هاي تلوزيون لوس آنجلسي و نوري زاده ها و غيره مي نشينند. طنز تلخ تاريخي در اينجا اين است که جريانات و شخصيتهايي به نام کمونيست، همان اداي شومني در تلوزيون ها و ميدياشان در مي آورند. و همان روش فتوايي و فرمان هاي توخالي و بي پشتوانه را بر ميگزینند. گويي هر کس صبح زودتر از خواب بيدار شود فکل و کراوات بپوشد و روز رهبريست و جامعه گوش به فرمان او است. به قول انگلس امر بر اينها چنان مشتبّه ميشود که فکر ميکنند تا ۲۴ ساعت ديگر حمله را آغاز و پيروي شان حتمي است. در نتيجه سرخوردگي پشت سرخوردگي بار مي آورند، بدون اينکه به روي خود بياورند. اين کارها و پشتک وارو زدن هاي چپ خرده بورژوايي، از بخت بد به نام کمونيسم و کارگر انجام ميشود و دودش به چشم طبقه کارگر و کمونيسم مي رود.

اما عليرغم اين همه اين موانع باز به قول انگلس، **هرکس که از فهم و بصيرت برخوردار باشد، بايد از اين چارو جنجال هاي بي ثمر فاصله گرفته و به کار بهتری بپردازد...**

کار بهتر کمونيست ها و کارگران آگاه اين است که چشم و گوش جامعه را به اين واقعيت باز کنند که تکرار تجارب شکست خورده قديمي و تاکنوني مجاز نيست. دنباله روي از بورژوازي و جناح بنديهايش تحت هر نام و عنواني از قبيل اصلاحاتجي ها، ليبرالها، ناسيوناليست ها و مبلغين و روشنفکران ناراضي طبقه سرمايه دار و اقشار مياني جامعه و شومن

اتحاديه ها و در حزب سياسي کمونيستي خود نه تنها ناجي خود بلکه ناجي کل جامعه از آپارتايد جنسي، از تحقير و توهين به انسان و ناجي ميليون ها جوان عاشق زندگي و رفاه و خوشبختي است. سکوت کنوني طبقه کارگر، و انزوای اجتماعي اين طبقه نه از سر بي کفايتي و يا رضاييت دادن آن به وضع موجود است. برعکس، اين وضعيت نشان ميدهد که طبقه کارگر را نميتوان به فراخوان و فرمان و فتواي اين و آن آيت الله به خيابان کشاند يا به نماز جمعه برد. مکانيسم و شيوه و روش مبارزاتي طبقه کارگر فتوايي و فراخواني و يا عصيان کور اقشار مياني و خرده بورژوازي بي قرار نيست که با فراخوان و فرمان هاي هخايي و ميرحسيني به خيابان کشاند و يا به اعتصاب و ادار کرد. جالب است در اين روزها بين جريانات و اشخاص و شومن هاي تلوزيوني رقابتي آشکار و نهان در کار است که چگونه امروز و فردا و يا به اين و آن مناسبت فراخوان اعتصاب و تجمع و قيام و شورش بدهند. اين فراخوان هاي تبليغاتي بر فراز سر جامعه که به رمالي و شانس و يا نصيب شبیه است و با روش و تاکتيک هاي مبارزاتي منطبق بر آمادگي مردم و توازن قوا و غيره هيچ قرابتي ندارد.

در حالي که مبارزه طبقه کارگر از سازماندهي و برگراري يك مجمع عمومي کارگري تا يك اعتصاب در کارخانه اي و تا اعتصابات سراسري تر و ... کسب پيروز هاي ولو کوچک تا پيروي نهايي مانند خشت هايي است که يکي پس از ديگري روي هم چيده خواهد شد و گام هايي است که يکي پس از ديگري با هشاري و در نظر گرفتن زور و توان خود و دشمن برداشته ميشود و سازمان دهندگان اين مبارزه، نه فراخوان دهندگان، شبکه هاي فعالين کارگري و سوسياليست، شبکه هاي نمايندگان مجامع عمومي کارگري، کميته هاي کمونيستي کارخانه و نهايتا حزب کمونيستي کارگران اند. کارگران به جنگي مي روند که خود از قبل اهداف و نقشه عملش را دارند، رهبري اش را تامين کرده اند زمان شروع و يا ختم کار

→ حل ها ي آنها حفظ نظام است، نه بهبودي در زندگي مردم و نه گشايشي در فضاي سياسي ايران و يا تامين ازاديهاي سياسي و فردي و اجتماعي... چيزي که در اين ميان طبقه کارگر و توده هاي زحمتکش جامعه بايد به آن توجه کنند، خود بحران هاي رژيم است نه راه حل هاي بورژوايي و جناحي آن. طبقه کارگر به مثابه طبقه و توده جوانان و زنان و روشنفکران انقلابي بايد توجه کنند که چگونه از شکاف و بحران دولتي کنوني رژيم به نفع مبارزات خود استفاده کنند. چگونه ميتوانند بخشي از نيروي خود را که دنباله رو و سياهي لشکر و نيروي اين و آن راه حل بورژوايي جناح هاي رژيم اند را از زير پر و بال شان بيرون بکشند. طبقه قدرتمند کارگر بايد روي پاهاي خود بایستد. اما هر اندازه قدرت اجتماعي و قدرت کارگر در توليد و چرخاندن جامعه و هر اندازه جثه تنومند با کميت وسيع و ميليوني طبقه، اين بدن بدون يك سر و راس آگاه و با افق کارگري و کمونيستي و يك رهبري و حزب کمونيستي و کارگري، تغيير ي بنيادي در مناسبات کار و سرمايه و در خاتمه دادن به تبعيض و نابرابري نمي دهد. اين کميت عظيم اجتماعي به يك کيفيت و محتوا و برنامه و نقشه و سازمان توده اي و حزب سياسي خود نياز دارد. خودآگاهي طبقه کارگر به اين مساله اولين شرط هر گونه پيشروي است.

طبقه کارگر رهبري، تنوري و سياست تاريخي مدون خود را دارد. مارکس را دارد. مانيفست کمونيست را دارد. انقلاب کارگري اکبر را دارد. اين تاريخ را نميتوان از طبقه کارگر مخفي کرد. نبايد گذاشت روشنفکران بورژوازي و انقلابيگري خرده بورژوايي به نام کمونيسم اين تاريخ را تحريف کرده و به خورد طبقه کارگر بدهند. يك بار و براي هميشه بايد طبقه کارگر را از دنباله روي از بورژوازي، از اميد به اصلاحات او و از تبديل شدنش به سياهي لشکر جناح هاي بورژوازي رها ساخت. طبقه کارگر آگاه و متحد و سازمان يافته در مجامع عمومي و شوراه و

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

به سینه جمهوری اسلامی، طرفداران رفسنجانی، دست رد بزنید! دوستان دروغین مردم را رسوا کنید!

و برابری طلب، به نیروی زنان مبارز، به زیر کشید و برای آن باید پرونده رفسنجانی و حواریونش در صف ملی - مذهبی ها را با پرونده احمدی نژاد و خامنه ای و کروبوی و موسوی و رضایی زیر بغل شان داد و آنها را تماما به زیر کشید. شرط این کار اتحاد ما در مقابل همه این جنایتکاران است. پیش شرط این مهم اتحاد صفوف طبقه کارگر علیه بردگی مزدی و علیه بربریتی است که به ما تحمیل کرده اند. شرط این مهم اتحاد رهبران و فعالین کارگری، اتحاد و متشکل شدن زن و مرد و جوان رادیکال و انسان دوست و برابری طلب، در حزب کمونیستی خود است. حزب حکمتیست همه فعالین کارگری، همه فعالین کمونیست، همه زنان و جوانان آزادیخواه و برابری طلب را به صف حزب خود، به صف حزب حکمتیست فرامیخواند.

مرگ بر جمهوری اسلامی
رسوا باد دوستان دروغین مردم

حزب کمونیست کارگری -
حکمتیست
۱۶ جولای ۲۰۰۹

جانان ناراضی، به بخش دیگر، جانان راضی، اعتراض شما نیست. شما بدون آلتزناتپو و ناچار نیستند! شما ناچار نیستید بین بد و بدتر و بین جانی در قدرت و جانی در کمین قدرت یکی را انتخاب کنید. رفتن به پای منبر رفسنجانی به هر نیت و خواست قلبی، با طرح هر مطالبه ای، همان بلایی را بر سر همگی مان نازل خواهد کرد که خمینی سی سال قبل کرد.

مردم!

کارگران!

تلاش کنید صف خود را متحد کنید، تلاش کنید نیروی خود را برای مقابله با کلیت جمهوری اسلامی جمع کنید، تلاش کنید در این فضا پرچم انسانیت را در مقابل پرچم سیاه و سبز جناحهای جمهوری اسلامی بلند کنید. جنگ ما کارگران و مردم محروم علیه همه این جنایتکاران، علیه کلیت جمهوری اسلامی است. تشکیل های خود در محلات، دانشگاهها و محل های کار و کارخانه ها را ایجاد کنید. و دوستان دروغین مردم در پوزسیون و اپوزیسیون را افشا و رسوا کنید و اجازه ندهید بنام شما جهنم اسلامی در ایران را بیش از این دوام بخشند. باید جمهوری اسلامی را به نیروی خود، به نیروی طبقه کارگر، جوانان انقلابی و آزادیخواه

آزادی و برابری، تحمیل، دروغ و "استفاده از فرصت ها" است برای کشاندن مردم بدنبال این و آن مهره مرتجع ناراضی! برای نماز جمعه رفسنجانی در مقابل نماز جمعه خامنه ای، این طیف دست در دست نیروهای اسلامی، تلاش میکنند مردمی را که نه به سرتاپای رژیم جنایتکار اسلامی ابتدایی ترین مطالبه شان است، به پای منبر رفسنجانی این چکیده جنایت جمهوری اسلامی بکشاند.

مردم!

این دوستان دروغین را از خود برانید! آنها را رسوا کنید! اینها همان طیف سیاسیونی هستند که شما را که خواهان آزادی و رفاه و آسایش و آزادی زندانی سیاسی و ممنوعیت شکنجه و ضدیت با ساواک بودید، سی سال پیش بدنبال خمینی کشاندند. کسانی که امروز سوار بر نفرت و انزجار برحق و میلیونی شما، تلاش میکنند که به نیروی شما و با هزینه شما و فرزندان انقلابی و شجاع شما، ولایت را از خامنه ای به رفسنجانی بکشاندند به جای جناح احمدی نژاد و خامنه ای قدرت را بدست جناح جنایتکار دیگر جمهوری اسلامی بسپارند.

مردم!

اعتراض بخشی از حاکمیت،

در ادامه جنبش اسلامی و درون رژیمی اعتراض به "تقلب" در انتخابات رئیس جمهور دهم، دعوی جناحهای رژیم به مرحله جدیدی رسیده است. رفسنجانی بالاخره از پستو خارج شد و قرار است نماز جمعه تهران را فردا، "پیشمازی" کند. کروبوی و موسوی و خاتمی هم اعلام کرده اند که به پای "خطبه آقای رفسنجانی" میروند. و این "تشریف فرمایی" را به خاطر دعوت مردم انجام میدهند.

باید انتظار داشت بدنبال این تدارک، و بدنبال سازماندهی و رهبری ارتجاع اسلامی مغضوب شده، صفی از روشنفکران ملی - مذهبی، خامنها و آقایان "مطالبه محور"، توده - اکثریت و شاخه هایشان در کردستان، سرعت به تکاپو بیفتند. و باز هم بدنبال رهبران سیاسی شان در صف ارتجاع اسلامی، میلیونها مردم به تنگ آمده از رژیم را مجددا به نماز جمعه و در پای خطبه رفسنجانی فرابخوانند. کسانی که در یک عملیات شارلاتانیسم کامل پیش از انتخابات مردم را از "طرح مطالبات" مستقل شان، به سربازی "جنبش نه به تقلب" کشاندند! کسانی که بیشترین هنرشان به برکت محیط مختنق اسلامی ایران و نرسیدن صدای

PARTOW

ساعات و فرکانس تلویزیون پرتو

تلویزیون پرتو هر روز ساعت ۳،۳۰ بعد از ظهر و ۲،۳۰ شب به وقت تهران از کانال شش روی ماهواره هات برد پخش میشود.

فرکانس پخش:

Satellite: Hotbird 8
Orbital Position: 13 degrees East
Transponder: 14
Downlink Frequency: 11 470
Downlink Polarity: Vertical
FEC: 5/6
Symbol Rate: 27,500

برنامه های تلویزیون پرتو را همچنین همزمان از سایت www.glwiz.com و با انتخاب Channel 6 میتوانید مشاهده کنید.

آینده جنبش سبز نماز جمعه رفسنجانی

قسمت اول

جمهور و نمایندگان مجلس و سپاه و مجاهدین انقلاب اسلامی و دوحرداد و ... که بین ولی فقیه و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام است. تا اینجا پرونده تلاشهای بخشی از حاکمیت برای بازکردن بساط دیگری از اصلاح رژیم از درون بسته شد، و جدال مضمّن در بالاترین سطح آن به حیات روزانه رژیم تبدیل شد.

این شرایط فرجه و فضا را برای نیروهای رادیکال و کمونیست، و برای دخالت و سمت و سو دادن به اعتراضات مردم، باز میکند. بی مصرف شدن رهبران سبز شرایط پیشروی صف میلیونی مردمی که به بهانه این شکاف به صحنه آمدند و به زیر پرچم سبز کشانده شدند، را بیش از پیش فراهم میکند. نوبت ایفای نقش کمونیست ها و نیروهای رادیکال رسیده است.

امروز با نگاهی از فاصله به اتفاقات یک ماه گذشته بر سر انتخاب رئیس جمهور دهم و دسته بندی های جدید در صف بازماندگان دوحرداد و راست "معتدل"، بخصوص پس از اعلام موضع قاطع خامنه ای در مقابل جنبش "اعتراض به تقلب"، بیش از پیش میتوان استراتژی تاکتونی جناح سبز را آنطور که واقعا بود را بیرون کشید و مطالعه کرد. اینها حتی روی جلب خامنه ای به پلاتفرم جنبش سبز در شرایطی که انزوای راست مسجل شد، حساب میکردند. هدف اسلام سبز هم همچون دوحرداد ایجاد یک "وفاق" اسلامی جدید در راس حکومت بود، نه حذف راست. در پس این ضربه بر جنبش سبز، مباحثات جنبش سبز، مبانی و ارکان استراتژی آن، که امروز به بن بست رسیده است، را میتوان زیر نورافکن مجددا بررسی کرد.

ادامه دارد

اعتراضات، و وزن و اعتبارشان در پیشگاه غرب، توهم دارند، در شرایطی که تحرک وسیع اعتراضی مردم که باهر دم و بازدمی خارج شدن کنترل آن از دست رهبران سبز اسلامی را نوید میدهد، راهی جز تسلیم نگذاشت. رفسنجانی و خطبه نماز جماعتش، و دعوتش به آشتی و سازش و حفظ نظام، آغاز پایان جنبش سبز بعنوان جناحی از حاکمیت است.

ارزش مصرف رفسنجانی نه از سر نیاز جنبش سبز و سه پهلوان خاموش آن به "یک استراتژیست" که از این واقعیت سرچشمه میگیرد، که با جانبداری قطعی خامنه ای از نتیجه انتخابات، این جماعت به بن بست رسیدند. نظام اسلامی در خطر فروپاشی است، اعتراضات مردم قابل کنترل نیست، و معلوم شده است که خامنه ای به وزنه مهرهای رژیم واقف است. خامنه ای بر جایگاه بی قدرت شخصیت های سوخته بازمانده دوحرداد، خاتمی و کروب، و به بی پایه بودن مهره های چون میرحسین موسوی، به خوبی آگاه است.

اما پایان جنبش سبز، عروج رفسنجانی و ایفای نقش "نجات بخشی نظام" از جانب او، آرایش هیئت حاکمه را دگرگون و شکاف درون حاکمیت را به بیت امام میبرد. پایان جنبش سبز آغاز جدلهای جدی تری در بالای رژیم، میان رفسنجانی و خامنه ای خواهد بود. تا آنجا که به جناح بندی ها و شکافهای رژیم مربوط میشود، این شکافها به تسلیم رهبران اسلام سبز بیش از پیش تعمیق شده است. از این پس ولی فقیه و مقام معظم رهبری قادر نخواهد بود به تنهایی ولایت کند و افسار جمهوریت را به تنهایی در دست نگاهدارد. این بساط باعث شد سهم رفسنجانی در قدرت بیشتر و صندلی او گشاد تر شود. خامنه ای از این پس برای هر تصمیمی باید مشورت و نظر رفسنجانی را مد نظر داشته باشد و اینبار جدال نه میان روسای

پهلوان جنبش سبز، موسوی، خود را تمام قد و منزوی، بعنوان نماد قدرت نظام، در تیررس حمله مردم قرار داد و از دیدگاه تمام شخصیت های ناراضی در جنبش سبز، نظام را بیش از پیش در مقابل مردم "آسیب پذیر" کرد. هرچند که خامنه ای با اتکا به این واقعیت که "اسلام سبز" ناتوان از ایفای نقشی است که برعهده اش گذاشته شده، و قادر نیست اعتراضات مردم را به سمت اصلاح در چهارچوب نظام کانالیزه کند، پهلوانان سبزی را که با اجازه او وارد مبارزات انتخاباتی شده بودند، مرخص کرد. خامنه ای میدانست که غیر از این، سیر سقوط رژیم بیش از پیش تسریع میشد. او پیش از اینکه مردم از رهبران سبز عبور کنند، به قیمت گشاد تر کردن صندلی صدارت رفسنجانی برنظام، نظام را جنبش سبز عبور داد. و خود را منزوی در صحنه و در مقابل مردم قرار داد.

اما تنهایی و انزوای خامنه ای، رهبر نظام و ولی فقیه، در صحنه و در معرض حمله مردم، نه خواست دوحرداد در گرماگرم بازارش بود و نه خواست سه مرد جنبش سبز! هدف اسلام سبز همچون دوم خرداد، ایجاد یک "وفاق" اسلامی جدید در راس حکومت بود، نه حذف راست. اینها سهمی از قدرت میخواستند با وجود نظام! روی ایفای نقشی برای خود در مسیر بازکردن بازار غرب و راه اندازی اقتصاد، و از نظر سیاسی گشاد کردن پایه های حکومت و کمی باز شدن فضا برای روزنامه های خودیهای رژیم، حساب میکردند. خامنه ای سریع تر و قاطع تر از آنچه که فکرش را میکردند، نظام را از آنها عبور داد. قاطعیت خامنه ای در حمایت از "سلامت انتخاباتشان"، برای این جماعت که همیشه روی میزان نفوذشان بر مردم و پتانسیل شان در کنترل

و رفسنجانی بعنوان خطبه خوان نماز جمعه امروز تهران، همانطور که انتظار میرفت، موقعیت این دوره خود و خامنه ای را روشن، و مسیر حرکت جنبش سبز را یکسره کرد. او پرچم اتحاد در صفوف حاکمیت و حفظ نظام را بر فراز اسلام سبز موسوی و اسلام سپاه احمدی نژاد، برافراشت و تا اینجا یک قدم از رهبر سبقت گرفت!

ظرف یک روز، جریانی که توانست بر اعتراضات میلیونی مردمی که کمترین توهمی به هیچکدام از کاندیداهای رقیب نداشتند، و بر تحرک میلیونها جوانی که هیچکدامشان را نمی خواستند، رنگ سبز اسلامی بزند، کسانی که در اقصی نقاط جهان جشن تولد انقلاب اسلامی دیگری، و اینبار سبز، برگزار کردند، شخصیت هایی که پیروزی قریب الوقوع شان را جار زدند، ناگهان به صف درهم ریخته و بی افقی تبدیل شدند که برای اجتناب از تجزیه به عوامل اول خود و برای ماندن در دامان نظام، به سرعت برای سازش با راست به رفسنجانی متوسل شد. برگزاری نماز جمعه تهران به زعامت رفسنجانی که رضایت خامنه ای را هم یدک میکشد، و اظهارات او در نماز جمعه برای ایجاد نوعی سازش و توافق بین دستجات حکومتی و ایفای نقش رهبری ارتجاع اسلامی، جنبش سبز را وارد مرحله جدیدی کرد. معلوم بود که آینده جنبش سبز به نوع عکس العمل آن در برابر حرکت خامنه ای گره خورده است. سبز در مقابل اقدام خامنه ای به وساطت رفسنجانی سرخم کرد و بسرعت به یک بحران عمیق و مهلک فرو خواهد رفت.

این قابل پیش بینی بود. خامنه ای با حمایت اش از احمدی نژاد، "انکار تقلب در انتخابات" و با زدن دست رد کامل بر سینه

"دل خونین" مادران داغدار و "لب خندان" نوشین احمدی خراسانی

جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در مقابل جنبش سبز "مسالمت آمیز" هلاله طاهری

چشمگیر بود. این یک واقعیت عینی ست که زنان در سی سال گذشته مورد اذیت و آزار و تحقیر بسزایی قرار گرفته و بی حقوقی کامل را در دو دهه تجربه کردند. در دهه ۷۰ جنبش زنان در کنار اعتراضات دانشجویی و کارگری رشد چشمگیری یافته و سرعت به تشکل یابی و سازماندهی نیروهای خود پرداخت. گرایشات متعدد جنبش زنان با اهداف و پلتفرمهای خود پا به عرصه های متعدد کار علنی گذاشته و علیرغم همه مقاومت های دولتی و فرهنگی مهر خود را کوبیدند. از میان گرایشات متعدد زنان دو گرایش فکری قویا در تقابل با هم و بموازات هم امکان رشد پیدا کردند: گرایش راست ملی- مذهبی و گرایش آزادیخواهی و برابری طلبی. در این میان گرایشات فمینیستی دیگری که شاید بتوان آنرا لیبرال-فمینیستها و رادیکال-فمینیستها خواند که عموماً در خارج کشور فعالیت داشتند. گرایش آزادی خواه و برابری طلب که کل رژیم را هدف قرار داده بود همواره مورد حمله رژیم از جانب هر دو جناح بوده و بهمان اندازه هم موی دماغ گرایش ملی-مذهبی از جنبش زنان بوده اند. در دوره قبل هم از جانب جناح احمدی نژاد با سرکوب دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب دامنه فعالیت آنها را هم مسدود کرده و وادار به فعالیتهای زیرزمینی با شرایط سخت تر کردند. وضعیت مشابهی برای جنبش کارگری هم پیش آمده که نمونه بارز آن اول ماه مه امسال و دستگیری و سرکوب مبارزات کارگری ست. این گرایش در مرحله انتخابات اگر چه هیچ فرجه ای برای ابراز وجود اعتراض علنی نداشت (واگر میکرد سرکوب میگردد) اما در اطلاعیه هایی تلاش کردند که به زنان هشدار دهند که هیچ کدام این دو جناح جبهه پیکار زنان نیست و باید جبهه سومی با آرمانها و خواسته های کامل برای

و خانواده هایی که عزیزشان به دست این جانین اعدام شده و یا به بهانه های متعدد سربنیست شده اخبار زندانیان و کشتارها فقط داغ یک زخم عمیق و کهنه را زنده میکنند. با معلوم شدن نتیجه انتخابات و اعتراض یکی از جناحها به رهبری جناح بازنده اعتراضات خیابانی وسیعی دامن زده شد. پرچم آن سبز به رهبری موسوی "بازنده" و تک مطالبه آن "ابطال انتخابات" بود. اگر چه سران این جنبش و گرایشات فعال آن از جمله لیبرال- ناسیونالیستها در داخل و خارج ایران میکوشند که این موج بر آمده را با همین تک مطالبه مهار کنند اما در برآمدگیهای این حرکت ما شاهد بودیم که مردم بستوه آمده بویژه نسل جوان فرصت را مناسب دیده و شروع به پیشروی هایی نمودند. بعد از یک هفته این اعتراضات با سرکوب خونینی روبرو گردید. موسوی با وحشت از "ساختار شکنی" توده ها بویژه جوانان از روزهای بعد از اوج گیری دخالت مردم در آرایش تظاهراتها و شعارهایشان اوضاع را برای رسیدن به هدف خود خطرناک میدید و در اطلاعیه شماره ۹ خود برای ادامه اعتراضات خط و نشان کشید. "حرکات مسالمت آمیز" به شعار اصلی جنبش سبز در آمد. اخیراً هم موسوی اعلام یک جبهه سیاسی نموده تا بر متن جنبشی که توانست با یک تک ماده برای قدرت گیری خودش بخشی از مردم را بدنبال خود کشانده همچنان زیر پرچم خود نگه دارد و کشمکشهای داخلی خود با رقیبانش را ادامه دهد. بدنبال این وقایع مهم چه در جبهه مردم و چه در جبهه سبز تغییراتی دیر یا زود رخ خواهد داد. باید دید که وقایع آینده برای این دو جبهه درگیر چگونه پیش خواهد رفت اما آنچه بر سر آنها میاید و یا بر سر آن به توافق میرسند ربطی به آرزوهای مردم معترض ندارد. شرکت زنان در این اعتراضات

فرزندانشان را زیرلگد و کتک گرفته و به جای نامعلومی میبرند از صحنه های هر روز و شب تهران است. موج دستگیریها تقریباً دامن همه قشر و گروهها را در بر گرفته است: روزنامه نگاران، وکلا، نویسندگان، خبرنگاران، عکاسان، دانشجویان، استادان، معلمان و پرستاران، دکترا، بیمارستان، فعالین کارگری، فعالین زنان، شخصیت های طرفدار موسوی و کروی و تا خانواده های آنها را همه را به گروگان میگیرند. احضار بخشی از دانشجویان به کمیته های انتظامی، ناپدید کردن آنها مانند عابد توانچه، دوبار دستگیر کردن بخشی از دانشجویانی که در دوره های قبل زندانی بودند از آن جمله طیفی از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب که یا هنوز در زندانها بوده و یا مجدداً تحت تعقیب هستند. بیش از پنجاه نفر را به بهانه های متعددی مانند مواد مخدر و "عملیات تروریستی" اعدام کرده اند. هنوز از سرنوشت صدها کشته و ناپدید شده این یک ماه خبری نیست. خیلی ها اعمال جنایتکارانه رژیم را با دولت پنبوشه ۱۹۷۳ که در جریان آن صدها هزار نفر بازداشت، ناپدید و اعدام شدند مقایسه میکنند. فاجعه های اخیر رژیم جمهوری اسلامی در نوع خود پدیده جدیدی نیست. آنچه جنایات آنها را امروز بگوش جهان رسانده و حمایت میلیونی جهانی برای مردم ایران را ممکن ساخته نقش خبرنگاران جوان و گزارشدهی مستقیم مردمی در همان لحظات اعتراضات بود که در ظرف کمتر از چند ساعت جهان نظاره گر حوادث ایران بدون سانسور بود. دهه شصت صدها هزار زندانی و اعدام، قبرهای ساختگی برای بازجویی و هزاران شکنجه دیگر برای اعتراف گیری از روشهای سیستماتیک سرکوب این رژیم بود. برای خیلی از زندانیان سیاسی

با گذشت بیش از یک ماه از وقایع سیاسی ایران و گسترش بی وقفه سرکوب خونین مردم از جانب رژیم جریانات سیاسی و گرایشات درون جنبشهای اجتماعی شروع به بازبینی و ارزیابی از آنچه گذشت، نموده اند. جنبش زنان با گرایشات متعدد درون آن بیش از یک دهه است بطور فعال تلاش برای تثبیت موقعیت خود بمثابة نیروی مطرح و درگیر در تحولات سیاسی ایران وارد کارزار تحلیل و ارزیابی از روند مبارزات اخیر نموده است. از این میان ارزیابی نوشین احمدی خراسانی تحت نام "۱۰ روزی که دنیا را لرزاند" قابل توجه است. در این مقاله او به جوانب مختلفی از نقش زنان و جایگاه آن در مبارزات سه دهه در ایران پرداخته و مباحثی مانند "مقایسه و تحلیل او از حرکات اخیر با انقلاب ۵۷"، "تفکیک نمادها و کانالهای ورودی جنبش" اخیر و بررسی ایشان پیرامون "حقوق دموکراتیک مردم" و "استقرار دموکراسی" و در پایان "چه باید کرد؟" را از دید خود به بحث گذاشته است. جا دارد در همه این عرصه ها وارد شد و جواب داد اما پرداختن به آن را به وقت دیگری موکول خواهم کرد. آنچه در این مقاله میخواهم به آن بپردازم وجه ریاکارانه او در برخورد به حرکات اعتراضی مردمیست که امید به هیچ جناحی از این رژیم نیست اما به نادرست بزر پرچمی رفته بودند تا از این فرجه برای خلاصی های فرهنگی استفاده کنند. همچنین "ترویج" اپورتونیستی "زیبایی شناسی" برای "روشهای بی خشونت" ایشان موضوع بحث این مقاله است. تظاهراتهای صدهزار نفره تهران و شهرهای دیگر جای خود را به فضای سرتاپا ملتهد رعب و وحشت، فضای گروگان گیری از مردم داده است. خانه گردیها و حمله شبانه برای به تور انداختن جوانان و فریاد مادرانی که

اساس سوسیالیسم انسان است، سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است

→ رسیدن به سعادت بشری و شایسته آنها برپا کنند. گرایش اول (ملی-مذهبی) اما در موقعیت دیگری قرار داشت. آنها پاره خود رژیم بوده و بین دو جناح تقسیم شده بودند. این گرایش قدرت تبلیغ و سازمانیابی را قانونا داشت بشرطی که پایشان را از گلیمی که برایشان پهن کرده بودند بیرون نگذارند. در آستانه انتخابات دوره دهم این گرایش به همراه لیبرال فمینیستهای خارج تا طیف اکثریتی-توده ای ها اقدام به دو "انتلاف" یکی به نام "مطالبه محور" و دیگری "همگرایی جنبش زنان" کردند. بخش "همگرایی زنان" بر سر دو مطالبه "پیوستن ایران به کنوانسیون حقوق زنان" و "تغییر تنها چند بند از قانون اساسی" بیانییه ای صادر کرده و یک غوغای تبلیغی وسیع برای متوهم کردن زنان به کلیت رژیم براه انداختند. نوشین احمدی خراسانی یکی از سخنگویان همگرایی آن را بعنوان یک "انتلاف برنامه مند موفق" و «آرایش دموکراتیک و تلفیقی» تعریف میکند. نوشین خراسانی در ضمن سخنگوی فحاشی به کمونیستها هم بوده و در سرقت و دروغگویی پیرامون دستاوردهای جنبش زنان به اسم گرایش خود هم نقش ایفا کرده که مطالبی در جواب او در این مدت نوشته شده است. اما حکمت این "انتلاف" در بحبوحه انتخابات تنها و تنها برای این گرایش در مهار کردن حرکات رادیکال زنان بویژه نسل جوان بوده که با کلیت قوانین زن ستیز این رژیم در جنگ و گریز هستند و این "انتلاف" در خود برزرنگترین خدمت به کل رژیم در شرایط حاضر است. خام خراسانی مینویسد: "از سوی دیگر اگر این خیزش مردمی را یک جنبش وسیع و همگانی "مطالبه محور" بدانیم و نه یک "انقلاب"،... اگر توسط عده ای (ظاهرا رادیکال) بخواهد سمت و سوهای دیگری بگیرد و موضوع مرکزی اش که باعث وحدت و مشارکت داوطلبانه اقشار و گروههای مختلف شده- احیانا تجزیه و تکه تکه شود بی شک نه تنها آن جنبش را به سمت درخواستها و مطالبات "رادیکال

تر" رهنمون نخواهد شد بلکه همان جنبش به راه افتاده را نیز از درون، متفوق و بلاموضوع خواهد کرد". منظور ایشان اینست که اگر میخواهیم آنچه را که تا بحال بدست آورده ایم از دست ندهیم و وضع خرابتر نگردد بهتر است دامنه اعتراض را در همان بعد "مطالبه محور" نگه داریم. نگرانی او درست مانند مثلث خاتمی-موسوی- کروی، مانند دولتهای غربی و آمریکا از سربرآوردن صف مستقل و سومی از میان اعتراضات اخیراست. او از ظرفیت بالای زنان، جوانان و طبقه کارگر باخبر است که این جوانان همانند که در دوران خاتمی به نصایحش گوش ندادند، که جنبش ازآزادیخواه و برابری طلب (همانها که او از آنها بعنوان "رفقای مشکوک" نام میبرد) با برگزاری ۸ مارسهای علنی و شعارهای الغای حجاب اجباری و الغای آپارتاید جنسی و دهها خواست برابری طلبانه به موعظه های او وقهی ننهادند، که دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب ماگزیمالیست و قاطع به کلیت رژیم "نه" گفتند. نوشین خراسانی خطاب به جوانان میگوید: "همچنین میتوانیم به جوانان سرزمینمان خاطر نشان کنیم که ما زنان برای یک کار کوچک و پیش پا افتاده (جمع کردن یک میلیون امضاء و بردن آن به مجلس شورای اسلامی) سه سال درگیر داغ و درفش و زندان و بدنامی شدیم ولی با صبر و بردباری، این سختی ها و تحقیرها را تحمل کردیم. به آنان یادآوری کنیم که هر بار تجمع مسالمت آمیز برگزار کرده ایم با باتوم و کتک زوربرو شده ایم ولی هرگز مقابله له مثل نکرده ایم. حتی وقتی به زندان زفته ایم با امید فزاینده تری تجارب و آگاهی مان را با زندان بانان خود تقسیم کرده ایم زیرا آنان را نیز همچون خودمان، در بند و حصار دیده ایم". با توجه به نسخه ایشان جوانان باید مبالغهپایشان را ببندند و از درز اخبار "خشونت آمیز" بخوانند (اعتراضات) پرهیز کنند و به "بیگانگان" اطلاعات ندهند چرا که این "ساختار شکنی" به کل نظام است. بجای آن باید دست در دست بسیجیان و

نیروهای انتظامی در حالی که به آنها "لبخند میزنند" درد دل کنند که چطور هر دو در "فقس" مانده اند. اگر زخمی هستند دندان روی زخمهایشان بگذارند تا شاید او را بخشنند، باید اگر در زندان هستند شکنجه ها را "تحمل" کنند چرا که جواب "خشونت" با "خشونت" نیست. چه بسا جای آن شلاقها که میخورند تجربه ایست که جوانان احتیاج دارند. آخر زمانی میگفتند "زندان دانشگاه است!" میگوید که رسیدن به پیروزی در «کوتاه مدت» ممکن نیست و باید «آهسته و پیوسته» حرکت کنیم. خام خراسانی! "خشونت" رژیم با همه دم و دستگاه در فقط چندین ساعات روز صدها خسارات جانی بجا گذاشت. روز جمعه شادی صدر، فعال حقوق زنان را دستگیر کردند بطوری که لباس شخصی ها آنچنان وحشیانه با او رفتار کردند که حجاب و مانتویش را از تنش در آوردند. خام شادی صدر فقط تلاش کرد که از چنگشان رها شود و مردم هم تلاش کردند که کمکش کنند اما نتوانستند. اگر آنجا بودید و میدید چه میکردید؟ چه میگفتید؟ " لایذ میگفتید: خام صدر! "لبخند" یادتان نره! و یادتان نره که "مبارزه ما مسالمت آمیز است". "لب خندان" و "بردباری و تحمل" شما و پیدا کردن راه "مسالمت آمیز" تان یک فریب بزرگ است. فریبی غیر قابل بخشش. روز آن خواهد رسید که مردم، خانواده های داغدار و جوانان "خشمگین" به شما و به رژیمتان آنچنان درسی بدهند که برای همیشه نقش "پدرخواندگی" تان را فراموش کنید. اودر جای دیگری میگوید: "برای نمونه تصویری بسیار زیبا و قدرتمندانه از زنانی که با بردباری و شجاعتی در خور تحسین، به بحث با پلیس های ضد شورش میپرداختند و زیبایی "زندگی" را به جای "مرگ" و "خشونت" در برابر آنان به تصویر میکشیدند. به نظر میرسد چنین تصاویری است که میتواند نماد "قدرت" این جنبش باشد". خام خراسانی همچنین نیروهای انتظامی، لباس شخصی ها و بسیجی ها را با ارتش ساکسون در تصرف کمون پاریس ۱۸۷۱ اشتباه میگیرد (این ارتش

افتخار نجات دادن و فراری دادن تعدادی از کارگران بخش رهبری در کمون پاریس را که کرور کرور دستگیر و اعدام میشدند به نام خود ثبت کرد). خام محترم! آنان که "باتوم و کتک" خوردند تا همین ذره از "حق" را بگیرند فقط شما نبودید یا شاید اصلا شما نبودید بلکه جنبشی بود که شما خودتان آنها را "مشکوک" نامیدید و از "زیاده روی" در فعالیتهایشان شکوه و شکایت داشتید. یادتان رفته که از دست رادیکال شدن مبارزات بنفع زنان مطلب بالا بلندی نوشتید و مشتى دروغ و اتهام بار کمونیستها و فعالین این جنبش کردید؟ خام خراسانی! آنچه این روزها مردم ایران را سرکوب میکند ارتش الله و اکبر با نام خدا و قران و به فرمان حکومتیست که سی سال است مردم را میکشد، دستگیر میکند، توهین میکند، تحقیر میکند و هیچ حرمت انسانی برای هیچکس نگذاشته است. آیا میتوانید منکر حرفهایم/حرفهایمان شوید؟ پس این همه تلاش مزبوحانه برای نگه داشتن مردم در فاز عزاداری در سکوت و دست به سینه و رو به آسمان نگه داشتن مادران داغدار برای چیست؟ این همه عجز و لابه برای کشاندن جوانان و مردم به راههای "مسالمت آمیز" چیست؟ با تحلیل نوشین خراسانی باید حال و روز این یک ماه را چنین توصیف کرد که به شکر خدا فقط چیزی بین دو تا سه هزار نفر دستگیر شده اند اگر مثل سالیهای ۶۰ دهها هزار نفر را میگریفتند چه میبایست میکردیم. فقط دویست تن از جوانان کشته شده اند و بعضی ها هنوز در بیمارستانند اگر فرزندانمان را دسته جمعی کنار دیوار اوین و هزار هزار در ظرف یک سال میکشند چه کاری از دستان برمیآید. ندا و سهراب و یعقوب را کشتند و ترانه موسوی را بعد از تجاوز و شکنجه سوزاندند، شانس داشتند که بی سروصدا بخاک سپرده شدند و والدینشان باید شکر گذار باشند و اگر مانند سالیهای ۶۰ گورستان عمومی با بولدز برایشان درست میکردند چه میبایستی ←

نه قومی ، نه مذهبی ، زنده باد هویت انسانی

"انتخابات"، اعتراضات و تطهیر کنندگان جمهوری اسلامی در خارج کشور سعید آرمان

شده برای تحمیل مردم که تا دیروز در برنامه‌های تلویزیونی و مصاحبه‌های پشت سر هم مردم را به حضور در پای صندوقهای رای ترغیب میکردند، اینبار رسماً در میان جمعیت به سخنرانی و تهییج پرداختند و به نتایج معرکه گیری معترض بودند. آنان ۳۰ سال است یک راه آزموده از جانب خود و همقطارانشان را مجدداً آزمودند، اما هنوز نیاموختند که از این رژیم دموکراسی و حقوق مردم و احترام به رای بر نمیخیزد و مردم را به دنبال نخود سیاه فرستادن است.

روز ۲۴ خرداد در میان جمعیت ۴۰۰ نفری معترض به "قلب و کلاهبرداری" در جمهوری اسلامی حاضر شدم و با صدای رسا گفتم که "جنگ بازنده‌ها جنگ ما نیست و خواهان تفکیک صف مردم از دو جناح حاکم که اختلافاتشان تشدید شده و مردم را برای تحکیم موقعیت جناحی خود دخیل میکنند، شدم و راه دیگری برای براندازی کل این نظام جهنمی که قیام مردم ایران علیه کلیت این دستگاه سرکوبگر و استثمارگر است، تبلیغ کردم.

طیف وسیعی از جامعه جوان خارج کشور به یمن مهندسی افکار از جانب رسانه‌ها و هژمونی راست ارتجاعی بر جهان هنوز حرف کمونیستها را یا جدی نمی‌گیرند و یا متأسفانه نشنیده‌اند و در دایره تصورات واهی تغییر اوضاع از راه انتخابات و کاهش آلام مردم ایران و رسیدن به آزادیهای مدنی، دور میزنند.

حیات سیاسی جمعی از اپوزیسیون مغضوب و رانده شده جمهوری اسلامی در این دوره منقلب و نقشه‌هایشان بر آب شد. از جمله این مجاهدان راه موسی آقای فرخ نگدار است که کل سرمایه سیاسی اش را روی اسب بازنده گرو گذاشته است. آقای نگهدار که در ایام جنگ ایران و عراق از مدافعان پر و پا قرص مسلح شدن سپاه ضد بشری پاسداران به سلاح سنگین بود و به بهانه "ضد امپریالیست" بودن بخشی

به یمن تلاش وسیع جناحهای درون رژیم و بمباران تبلیغاتی میدیای فارسی زبان مستقر در غرب و اپوزیسیون ملی - اسلامی داخل و خارج و توده ای و اکثریتی، طیف وسیعی از مردم به "امید" تغییری در اوضاع در روز ۲۲ خرداد برابر با ۱۲ ژوئن به پای صندوقهای رای رفتند.

در خارج کشور نیز اینبار وسیعتر از ۹ دوره گذشته به همین امید واهی به محل صندوقهای معرکه گیری انتخابات گسیل شدند. بریتانیا از زمره کشورهایی بود که در پایتخت آن لندن این استقبال کم نظیر بود. تقریباً تمام روز را به افشاکاری و توضیح واقعیاتی که در پشت این معرکه گیری میگذرد، سپری کردیم و با متانت بطور مداوم توضیح میدادیم که مردم "انتخاب بین بد و بدتر امر ما نیست" و بسیاری دیگر از مسائل که در ۳۰ سال حاکمیت تنگین و مملو از جنایت این رژیم از بنی صدر تا احمدی نژاد به آنها یادآوری کردیم. در آن ایام و با آن صف طویل که از دیدن همدیگر علیرغم اینکه اکثریتشان دل خوشی از این رژیم ندارند، از همدیگر قوت میگرفتند و کمیت شان را دال بر "حقانیت" شان میگذاشتند و بعضاً به رخ میکشیدند.

این موج از شعف و غرق در اتوپی تغییر تنها یکروز بطول انجامید و نتایج برآمده از "حضور میلیونی" آب سردی را بر سر شرکت کنندگان ریخت و بخشی از جمعیت سبز پوش را که روز قبل در مقابل کنسولگری ایران به صف شده بودند اینبار برای اعتراض و عزاداری به جلو سفارت کشانده بود. اما اینبار به مراتب کمتر از روز قبل بودند و در منازلشان و محل کارشان به ملامت خود برای حضورشان پرداخته‌اند و در عین حال جمعی دیگر را با موجی که در ایران به راه انداختند خواهان بازپس گیری رای هایشان بودند.

با شروع این فاز رهبران گسیل

سکوت بسر میبرند. باید این سکوت را شکست و به صدای اعتراض میلیونی زنان کارگر، زنان خانه دار، دانشجویان ازادیخواه و برابری طلب و دگرگشت و گروه معترض به این رژیم مبدل شد. جنبش برابری طلبی در مرحله بعد باید جواب پیاوه گویی های گرایش ملی-مذهبی را بدهد و زنان را از وجود مخرب آنها آگاه سازد.

شعارهای جنبش زنان ازادیخواه و برابری طلب و افق های آنها در یک دهه از فعالیتهايش تاکنون راه خود را در میان توده های وسیع زنان باز کرده است: قطعنامه های هر ساله ۸ مارس از هشت سال پیش تا به حال نماد این گرایش از جنبش زنان بوده که همواره خواستهای برحق و ماگزمالیستی زنان را در جامعه مطرح و به شعار عمومی اعتراضات هر روزه تبدیل کرده است: الغای حجاب اجباری، الغای آپارتاید جنسی، آزادی بیان، عقیده و تشکل، آزادی انتخاب شغل، آزادی حق ازدواج و طلاق، مزد برابر در کار برابر با مرد، بیمه های کامل و داشتن همه امکانات برای رشد و آموزش زنان و کودکانشان بطور رایگان و خواستهایی مانند لغو سنگسار و اعدام، آزادی همه زندانیان سیاسی بدون هیچ قید و شرط از دیگر خواستهای این جنبش اند. در این راه فعالین باید تلاش کند مبارزات خود را با مبارزات کارگری، دانشجویان ازادیخواه و برابری طلب و همه اقشار و صنف و گروهی که خوشبختی و سعادت بشری را در این رژیم نمیبیند عجین کرده و در پیشبرد مبارزات سراسری ایفای نقش کند.

در یک کلام باید ستونهای جبهه سوم را کوبید. جبهه ای برای رسیدن به آزادی، برابری و حکومت کارگری.

Halale_taheri@yahoo.com

میکردیم. جوانان باید به توصیه نوشین احمدی دست از "لجبازی خشونت آمیز" (بخوانید قاطعیت و اعتراض) برای خواستهایشان بردارند چرا که همانی را هم که دارند چه داشتند و با چه معیاری؟ معیار استاندارد مدرن برای جوانان در غرب یا با معیار زمان محمد در عربستان؟ از دست خواهند داد.

با احترام به همه زنانی که به هر دلیل در روزهای قبل از انتخابات بروشرهای خانم خراسانی و شرکا را تحویل گرفتند و خواندند و حتی رفتند و رای دادند، با احترام به مادران داغداری که فرزندشان را از دست دادند و یا همه مادرانی که دلنگران فرزندان گم شده شان هستند، باید بگویم که فریب خوردند. گفتند که راه خلاصی فرهنگی و رسیدن به "مطالبات" زنان "آهسته و پیوسته" از دالانهای رژیم و در جیب موسوی و کروبی در میاید و باید بسیار "مسالمت آمیز" از آنها تحویل بگیریم.

گفتند که نباید زیاد شلوغش کرد و نباید اجازه داد شعارها و خواسته های دیگر مطرح شود وگرنه "جنبش" به انحراف کشیده میشود. همه اینها را گفتند تا مردم را زیر پرچم "جنبشی" نگه دارند که یک سردار سبز را به قدرت میرساند و دیگر هیچ. نقش مامایی بسرانجام رساندن "آهسته و پیوسته" این موج اعتراضات تا جزیره آرام "مسالمت آمیز" آنجا که به بخشی از زنان میرسد برعهده نوشین خراسانی ست.

پایان دادن به توحشی که این رژیم براه انداخته کار میلیونها زن و مرد کارگر، جوانان معترض و بیزار از کلیت رژیم، خواهان آزادی و برابری، و همه اقشار و صنف و گروهیست که هیچ نفعی بجز سیاهی و تباهی در زندگی خود و خانواده هایشان در ماندن در کنار این یا آن جناح رژیم ندارند. سهم مهم بسرانجام رساندن این آرزوی دیرین مردم در گرو رهبری و فعال شدن جنبشهای اجتماعی چون جنبش کارگری و جنبش زنان برابری طلب و ازادیخواه ست.

این کار شدن نیست. طیف وسیعی از مردم بویژه زنان همین امروز در

زنده باد ازادیخواهی و برابری طلبی

این کهنه پاسدار و موسس سپاه پاسداران و "ژورنالیست منتقد" امروز باب طبع غرب، زده است.

دول اروپایی و حمایت از جناح موسوی، رفسنجانی، خاتمی.

مخملباف و نگهدار و موسوی و غیره بر حمایت بورژوازی غرب از جناح "رفرمیست" که بدنبال سهم خود در این بازار اقتصادی عظیم هستند و در ۳۰ سال گذشته بجز غرولند در مقابل تمامی توحش انجام گرفته علیه مردم ایران لال شده بودند، اکنون لب به شکواینه گشوده‌اند و "تهدیداتی" بعمل آوردند که با اظهارات برنارد کوشنر وزیر خارجه فرانسه در مجلس سنا در روز پنجشنبه ۱۶ ژوئیه، عملاً شکافی در حامیان "جنبش سبز" ایجاد خواهد شد. برنارد کوشنر گفت که "اگر مقامات در ایران می‌گویند فلان شخص رییس جمهوری شده است، واقعاً بیهوده و زیانبار است که بخواهیم به تنهایی در جهت مخالف حرکت کنیم."، همین یک جمله کافی است که آقایان مخملباف و غیره را مجاب بکند که دول اروپایی که ۳۰ سال است یک هدف را دنبال میکنند و آن نه حقوق بشر و عدم رعایت آن، بلکه منافع اقتصادی آنان در این جهان چند قطبی بویژه در تقابل با چین و روسیه میباشد.

ایرانیان مقیم خارج و رویدادهای بعد از "انتخابات"

روی سخنم با ایرانیان خارج کشور بویژه جوانان است. این حق بی چون و چرای مردم ایران است که در رفاه زندگی کنند، چکمه خونین اسلام سیاسی و بورژوازی هار استثمارگر و چپاولگر بر گرده‌شان حاکمیت نکند. این حق مردم ایران است که از سعادت و درمان و تحصیل و زندگی شاد بهرمند باشند و فلسفه وجودی جریان ما در طول این سه دهه تلاش برای جامعه عمل پوشاندن به این آمال و آرزوهای انسانی و جهانشمول کارگران، زنان و جوانان ایران بوده و هست.

طیف وسیعی از جوانان که به حق بدنبال زندگی انسانی تر هستند و از اسلام و قوانین متحجر آن بتنگ آمده‌اند به "امید"

موسوی در اروپا را به عهده گرفته است در مصاحبه با گاردین میگوید: به من مسئولیت داده شده است که به دنیا بگویم در ایران چه اتفاقی دارد می‌افتد. ستاد آقای میرحسین موسوی، کسی که مردم ایران می‌خواهند او رئیس جمهورشان باشد، از من خواسته‌اند که این کار را انجام دهم. او در ادامه میگوید در ۳۰ سال گذشته از انقلاب سال ۱۹۷۹ ما ۸۰ درصد دیکتاتوری و فقط ۲۰ درصد دموکراسی داشته‌ایم. مخملباف در وصف میرحسین موسوی چنین میگوید: بعد از انقلاب هنگامی که تمام روشنفکران مذهبی و حتی روشنفکران چپ از خمینی حمایت می‌کردند او برای ۸ سال نخست وزیر بود. اقتصاد وضع ثابتی داشت و او نه دستور کشتن مخالفان را صادر کرد و نه فاسد شد.

جناح مخملباف کجا بودند که دسته دسته انسانها را از زندان بیرون کشیدند و بقتل رساندند و در خاورانها بطور دستجمعی دفن کردند. لابد آقای موسوی در آن ایام مرخصی طولانی مدت گرفته بودند! خاک در چشم کی میپاشید جناب؟! مگر آقای احمدی نژاد بجز به دستور شاهرویی و مرتضوی جنایتکار کسی را بقتل میرساند؟ این سیاست یک بام و دو هوا یعنی چی. اینها با هم در همین نظام جهمی این تاریخ شرم آور را با هم ساختند و و مجاهدتهای شما و هم مسلکانت زدودنی نیست. ممکن است سن تعدادی از جوانان شیفته آزادی و رفاه قد ندهد و به حرفهای امروز شما باور کنند، فردا که این کارنامه را تشریح کردیم و قابل دسترس مردم شد شما و خیل نوکر و نان به نرخ روز خور چکار خواهید کرد؟

بد نیست به اقدام سمبلیک دیگری که به ابتکار اکبر گنجی در جریان است نگاهی بیندازیم او قرار است از روز ۲۲ تا ۲۴ ژوئیه، ۳۱ تیر تا ۲ مرداد، در اعتراض به رخدادهای اخیر ایران و خشونت علیه معترضان در برابر ساختمان سازمان ملل متحد در نیویورک دست به اعتصاب غذا بزند و از جمعی دیگر مانند داریوش اقبالی دعوت کرده که دست رد به سینه

نگاهی بیندازیم که دیرتر از آقای نگهدار به خارج رسیده اند اما ظاهر جلو زده‌اند.

این مجاهد "دلیر و شجاع" سازنده فیلم "توبه نصح" که با آن در سالهای ۱۳۶۱ به بعد زندانیان سیاسی را مورد شکنجه قرار میدادند، و سالها با فیلم و هنر در خدمت اسلام تلاش نموده، اینبار عرصه فعالیت شان را به خارج تغییر داده است. آقای مخملباف که تاکنون دو بار به پارلمان اروپا راه یافته است، در نشست با اعضای کمیته روابط خارجی پارلمان اروپا به نقل از بی بی سی بیان کرده است: حکومت ایران هم اکنون ۱۰۰ درصد دیکتاتوری است"، آفرین بر این همه زکاوت، این تنها شغل مخملباف نیست، تمام روشنفکران حقیری که منافع اقتصادی و صنفی شان به دولت گره خورده است بویژه در کشورهای دیکتاتوری و اختناق زده، از این قاعده پیروی میکنند. چند سال قبل آقایان پهنود و شمس الواعظین در دانشگاه SOAS لندن خونبار ترین دوران حیات ننگین جمهوری اسلامی که روزنامه‌شان اجازه انتشار داشت، را به "دو بهار آزادی" قلمداد کردند. که همانجا پاسخ کوبنده خود را از ما مخالفین جمهوری اسلامی گرفتند.

بر کسی که ذره‌ای شرافت و جوهر انسانی داشته باشد پوشیده نیست که جمهوری اسلامی از بدو تولد منحوسش جز دشمنی سختی با انسانیت نداشته و بعنوان یک رژیم فاشیستی مذهبی و یک سرمایه‌داری عربی در سرکوب کارگران، زنان، جوانان و هر ایده و آرمان انسانگرایانه هیچگاه تردیدی به دل راه نداده است. هنگامیکه کمونیستها را سلاخی میکردند و کارگران را سرکوب میکردند و "شورا پورا مالیده" را بهشان میگفتند، بهار آزادی بود؟! هنگامیکه زبان اسانلو را میبردند و ده‌ها فعال کارگری را دستگیر و زندان و به تازیانه میبندند حضرات لال میشوند و حرفی برای گفتن ندارند.

آقای مخملباف که به قول بی بی سی عملاً نقش سخنگوی "جنبش سبز" یا هواداران میرحسین

از رژیم، مشاور بی اجر و مزد رژیم در آن ایام بود، اینبار به جلو صحنه آمد.

فرخ نگهدار قبل از انتخابات خارج از اینکه به بهانه‌های مختلف بعنوان تحلیلگر سیاسی و غیره همدوش با مسعود پهنود و احمد سلامتیان و غیره مدام در تلویزیون بی بی سی ظاهر میشد، اینبار در برنامه "بعبارت دیگر" در پاسخ به سوال آقای عنایت فانی از گردانندگان اصلی و خط دهنده بی بی سی که، آیا بعد از انتخابات به ایران بر میگردد؟ ایشان گفت قطعاً. (نقل به معنی) او و امسال او در جمهوریخواهان و سازمانهای مشابه تلاششان بر حاکم کردن بخشی دیگر از سرمایه‌داران بر ایران است که امثال نگهدار و سایر تکنوکراتها در آن اسمی داشته باشند و نقشی ایفا بکنند و سرمایه‌ای از قبل کار ارزان کارگر و زحمتکش این جامعه صاحب میلیونها نیروی کار ارزان و زیر خط فقر به جیب بزنند.

به گوشه‌هایی از نقد آقای نگهدار از احمدی نژاد بعد از انتخابات که در سایت بی بی سی منتشر شده است نگاهی بیندازیم: او (احمدی نژاد) چماق نظامی امنیتی‌ها برای زدن قدرت روحانیت، برای زدن جامعه مدنی، برای نمد مال کردن بخش خصوصی، برای نظامی - امنیتی کردن همه شئون کشور است. احمدی نژاد یک خطر جدی برای ایران است. او هرج و مرج طلب است. تن به قاعده و قانون نمی‌دهد. برنامه ریزی و مشورت را قبول ندارد. تک روست. احمدی نژاد نه چیزی از اقتصاد می‌داند و نه می‌خواهد بداند. او با مفهوم "توسعه پایدار" از اساس بیگانه است. (خط تاکید از من)

این چیزی جز نقد بخش تکنوکرات و بورژوازی پرو غرب به احمدی نژاد نیست. آقای نگهدار ۳۰ سال است مسئولیت درخشان تفکیک آخوند خوب و بد و اسلام خوش خیم و بدخیم و پاسدار بی سواد و باسود است. از این شغل "شریف" هم ظاهراً لذت میبرد. نقدش به عدم تن دادن به قاعده و قانون از جانب احمدی نژاد است. نمیگوید کدام قاعده و قانون. حال بد نیست در این میان به یکی از نمایندگان خودگمارده مردم ایران در خارج

برقرار باد جمهوری سوسیالیستی

جنایات و ننگ را با هیچ رنگی نمی توان پاک کرد سیف خدایاری

اهمیت می سازد؛ در حالیکه این اعداد و ارقام مربوط به جان و امنیت انسانهاست و نباید توحش جمهوری اسلامی را به اعداد و ارقام تقلیل داد، اگر برای ژورنالیسم نوکر و نهادهای حقوق بشری درصد بالای توحش نقطه عزیمت آنها برای جلوگیری از "اعدامهای فراقانونی" است، برای انسانهای آزادیخواه و برابری طلبی کمترین میزان جرم و جنایت، شکنجه یک نفر، اعدام یک نفر و تجاوز و هتک حرمت یک نفر و کمترین میزان جنایت و خشونت را نباید تحمل کرد و از جنایتکاران پذیرفت. نکته دیگر استفاده ژورنالیسم بورژوازی از عناوین شغلی و درجه علمی افراد بازداشت شده و جان باختگان است؛ گویانکه مناسبات طبقاتی و جایگاه افراد در مرگ و شکنجه انسانها هم باید وارد شود؛ بطور مثال استفاده از عنوان دانشجو یا روزنامه نگار و استاد دانشگاه و... در توصیف افراد تنها به بازتولید جامعه طبقاتی کمک کند. آنچه باید در توصیف قربانیان و زندانیان مورد توجه قرار گیرد این است که همه ی این افراد انسانهای فداکاری هستند و فارغ از مرتبه شغلی و تعلق سیاسی، قربانیان درجه اول نظام جمهوری اسلامی اند. نکته دیگر محدود کردن جرم و

را ندیده اند و تجربه نکرده اند این فرصتی است تا ماهیت جمهوری اسلامی را به چشم خود ببینند. در مورد این جنایات رویکردهای متفاوتی نسبت به آن در فضای سیاسی جامعه وجود دارد با تمام تأسف و تالمی که نسبت به این فجایع داریم، باید ابعاد آن را برشمرد. نمی توان نسبت به بازیهای سیاسی و حقیقت سلاخی شده توسط جمهوری اسلامی و معماران آن بی تفاوت بود. متأسفانه عزیزان از دست رفته و افراد دستگیر شده ماتریال سناریوهای سیاه و سبزی شده اند که نظام سرمایه داری برای بازتولید خود به ایجاد آنها نیاز دارد. این روزها صحبت از آمار ناپدید شدگان و کشته شدگان می رود، در حالیکه برای گزارش این تراژدی و توصیف بربریت اسلامی نمی توان به آمارها اکتفا کرد، آمارها بخش ناچیزی از وضعیت "امنیت" مردم در نظام جمهوری اسلامی را نشان می دهد. یک وجه منفی ارائه آمارها و اعداد عادی شدن جنایت در منظر مردم است به نحوی که اعداد بزرگتر آمارهای کوچک را بی

تجاوز جنسی به زندانیان که یکی از شکنجه های متداول فاشیسم است، در وحشیانه ترین شکل آن در زندان و بازداشتگاههای ارگانهای مختلف ارباب و سرکوب صورت می گیرد در یک مورد خبر پارگی رحم و خونریزی شدید ناشی از تجاوز به یک زن گزارش شده است. این موارد گزارش شده تنها چند نمونه از صحنه های هولناک تراژدی عظیمی است که این روزها در ایران روی می دهد. ابعاد این خشونت و جنایت را تنها می توان با جنایتهای همین جمهوری اسلامی در هولوکاست اسلامی دوران خلخال، خرداد شصت و تابستان ۶۷ مقایسه کرد. فاشیسم اسلامی در سه دهه از سلطه هار و قرون وسطایی، صحنه هایی به مراتب دلخراش تر از این تراژدی را به مردم تحمیل کرده است، اما امروز بدلیل وجود امکانات رسانه ای می توان درصد ناچیزی از خشونت و توحش جمهوری اسلامی را به نمایش گذاشت. متأسفانه برای کسانی که جوخه های اعدام خلخال و اعدام های دسته جمعی دهه شصت و خواران

تهاجم هرروزه تروریسم هار جمهوری اسلامی به زندگی و امنیت مردم همچنان با ابعاد وسیع و به شدت ادامه دارد. هزاران نفر در جریان اعتراضات یک ماه اخیر دستگیر شده اند و تعداد زیادی نیز ناپدید شده اند؛ سیزده نفر در زاهدان به بهانه محاربه با نظام و حمله به امنیت و آسایش مردم! اعدام شدند؛ سهراب اعرابی یکی از جوانان بازداشت شده در زیر شکنجه در زندان جان می سپارد؛ بازگشت قوانین ضدانسانی محمد به دادگاههای جمهوری اسلامی و مفسد فی الارض و مرتد نامیدن انسانها و اتهام محاربه با خدا حکایت از روزهای هولناک و سرنوشت وحشتناکی دارد که در کمین دهها نفر از زندانیان نشسته است؛ دهها جنازه جانباختگان رویدادهای اخیر در سردخانه میدان تره بار و سبزی در جنوب تهران روی هم دپو شده اند و قصابان جمهوری اسلامی بی شرمانه عکس آنها را به خانواده های سرگردان نشان می دهند تا اجساد عزیزان خود را شناسایی کرده و بدور از هر گونه سر و صدا و در سکوت سرد و شکننده به خاک بسپارند؛ در مواردی جسد کشته شدگان را سیمان گرفته اند تا آثار شکنجه و شیوه به قتل رسیدن افراد نامعلوم باشد؛ هتک حرمت انسانی و

نشان امام زمان و امام موسوی تبدیل شود. نه ایران آزمایشگاه و نه مردم مواد آزمایشگاهی هستند. باید جلو تکرار سناریوی سکنداری اعتراضات برحق مردم را توسط قاتلان مردم برای حفظ نظام سر تا پا جنایاتشان گرفت. کارگران و جوانان و زنان مدافع رفع ستم و بردگی مزدی میتوانند و باید این را تضمین کنند که رهبری انقلاب آتی را نه آخوند معمم و مکلا بلکه کارگران و مردم شریف و آزادیخواه که کلیت نظام جهنمی اسلامی سرمایه را به چالش میطلبند، بدست خواهند گرفت. حزب حکمتیست حزب اینچنین انقلاب رهائیبخش است، به آن ببینید.

Saeed_arman2002@yahoo.co.uk

سازندگی" و نه از مداح خمینی جلال آقای موسوی که در دوران هشت سال نخست وزیری اش هزاران انسان شریف و آزادیخواه روانه جوخه های اعدام شدند و در ۲۰ سال کناره گیریشان از سیاست، یکبار هم این اعمال ضد بشری و هیتلری را تقبیح نکرده است و کماکان در وصف آیت الله رهبرش "خمینی" جلال، میگوید. ما مردم ایران در خارج و داخل امری جز جدا کردن صف انسانی و آزادیخواهانه خود از دشمنان دیروز آزادی و دوستان دروغین امروز نداریم. انقلاب ۵۷ این راه را که مردم ایران با هزینه بیش از ۱۰۰ هزار کشته و به قهقرا کشاندن جامعه ۷۰ میلیونی ایران پرداخت کرده است و این نسل محق نیست برای جنبشی جز سعادت انسان به سربازان بی نام و

به ژنو رفتیم. اما بعد از انتخابات کاملاً حالت افسردگی به ما دست داده است. جمعی از رای دهندگان جوان کلاً سیستم زندگی شان بهم خورده است و کاملاً سرخورده شده اند. جمعی از امتحانتان نشان عقب افتاده اند و نای درس خواندن را ندارند و غیره و غیره. توپخانه تبلیغاتی غرب و در عین حال به یمن تکنولوژی مدرن و دسترسی مردم بویژه جوانان به یوتیوب و فیس بوک و تلویزیونهای ماهواره ای که سرعت باور نکردنی مهندسی افکار میکنند طیف وسیعی را بدنبال خود می کشاند ایرانیان خارج بویژه جوانان باید این را بدانند که رسیدن به رفاه و سعادت و حرمت انسانی نه از ریلی که خاتمی گذاشت عبور کرد و نه از ریل رفسنجانی "معمار

→ ذره ای بهبود بصورت میلیونی پای صندوقهای رای رفتند و حتی برای بعضیها بعنوان اولین قدم در دخالت سیاست در سرنوشت جامعه برای خود بحساب میآورند، اکنون سرخورده و دچار افسردگی شده اند. تلویزیون بی بی سی یکی از برنامه های خود به اسم "نوبت شما" را به تأثیرات اعتراضات بعد از انتخابات بر زندگی اشخاص (روحیات، تحصیل، امتحانات، کسب و کار و...) اختصاص داده بود که جا دارد به یکی از آنها که بیانگر جمع وسیعی میباشد، بپردازیم. یکی از جوانانی که در فرانسه زندگی میکند گفت: در شهر ما در فرانسه صندوق نگذاشتند و ناچاراً با تعدادی از دوستانم دسته جمعی ماشین گرفتیم و برای رای دادن

دهد و اوضاع به روال قبلی خود برگردد. بخش فعالیت جنبش سبز سرگرم تهیه طوماری از جنس پارچه سبز علیه شخص احمدی نژاد و البته با انگیزه خلع قدرت از او و سپردن دستگاه شکنجه و اعدام به موسوی هستند و برای نیل به اهداف فرقه ای خود خون ندها و سهراب ها را به گروگان گرفته اند.

اما هیچکدام از این تلاشها نمی تواند چهره کریه و زشت جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران و تمامی دستگاههای ارباب و سرکوب را بزک نماید. جمهوری اسلامی ماهیت واقعی خود را بیش از پیش نمایان کرده است و این ننگ را نمی توان با هیچ رنگی پاک کرد.

در این میان عکس العمل طبقه کارگر و آزادیخواهان واقعی باید متفاوت از بازپهای جنبش سبز با بخشهای داخل و خارج آن باشد. ما ضمن همدردی با خانواده های داغدار، فرزندان آنها را قربانیان جمهوری اسلامی و نظام هار سرمایه داری می دانیم که برای بقای خود و بسته به مقاومت جامعه به ارگانه های سرکوب و ترور پناه می برد و هر صدای اعتراضی را در گلو خفه می کند. فرزندان شما برای رهایی از وضعیت موجود و در رویارویی با جمهوری اسلامی جان باخته اند و راهی شکنجه گاهها و زندانها شده اند. کل جمهوری اسلامی از هر جناح و دسته و باند در ایجاد این فضا و تحمیل این وضعیت بر جامعه و بیش از همه بر خانواده های قربانیان سهم اند و نباید برای تظلم و خونخواهی به این جنایتکاران پناه برد. باید با پیشبرد مبارزه در صف مستقل آزادی و برابری و در مبارزه برای نابودی جمهوری اسلامی و ایجاد دنیایی دور از خشونت و جنایت یاد این عزیزان و هزاران قربانی جمهوری جهل و جنایت را گرامی داشت. در حال حاضر تلاش برای آزادی دستگیر شدگان و کلیه زندانیان سیاسی باید در اولویت مبارزه قرار گیرد. هیچ درجه ای از خشونت را با هیچ بهانه ای از قبیل قاچاق، قتل، دزدی و فحشا از بانایان این جنایت ها نباید پذیرفت. تمامی این جنایات محصول نظام سرمایه داری و بدترین ترکیب آن یعنی فاشیسم اسلامی است. ***

دستگیرشدگان اخیر که البته هدف آنها تنها اعوان و انصار خود می باشد و دلیل این مدعا هم انتخاب حجاریان به عنوان نماد این مقاومت است، سعی در تکمیل پروژه ناتمام رهبر سازی و جنبش سازی هستند. نکته قابل توجه این است که بخش وسیعی از این افراد خود از معماران جمهوری اسلامی و از عاملان شکنجه و اعدام هستند که باید در دادگاههای صالحه محاکمه شوند و به خاطر برقراری نظام شکنجه و اعدام و سنگسار و زندان حساب پس بدهند. نقش گنجی ها و سروش ها و حجاریان ها و موسوی ها در برقراری این نظام جهل و جنایت کمتر از نقش احمدی مقدم ها و جعفری ها و ذوالقدر ها و احمدی نژادها نیست. این افراد نمی توانند با این خیمه شب بازیها و بهره گیری از امکانات گسترده رسانه ای دست خود را از جنایت بشویند. این طیف از روشنفکران و ژورنالیست های اجیر بورژوازی با در دست گرفتن فضای رسانه ای در تلاشند جمهوری اسلامی را از آتش نفرت مردم و طغیان علیه کل بساط نظام سرمایه داری محافظت کنند، آنان طبق معمول به ابزار فریبنده حقوق بشر و مبارزه بدون خشونت و هوشیاری ملی که اسم رمزی برای مقابله با رادیکالیزه شدن اعتراضات و نابودی کل بساطشان است پناه برده و اهالی محل را به خویشننداری و حرکت با قطاردرب و داغان اصلاحات فرا می خوانند. اینها نیز با شهید سازی و ایجاد فضای مذهبی و عزاداری و الله اکبر در تلاشند خصلت مذهبی به احساسات مردم و فضای حاکم بر جامعه ببخشند. اینها با بهره گرفتن از فضای خفقان و سکوت سرد جامعه در قالبهای کلیشه ای و نخ نما مانند فعالیت های مسالمت آمیز و مبارزه بدون خشونت و تبلیغ مبارزه در چهارچوب قانون یا تلاش برای ایجاد دیالوگ بین کاندیداها کنترل اوضاع را دست بگیرند. نقطه جوش تلاشهای نهادهای حقوق بشری موظف ساختن بان کی مون به تهیه گزارشی! درباره نقض حقوق بشر در ایران و ارائه آن در اجلاس سازمان ملل انجامیده است. اتحادیه اروپا ادعا می کند که در تلاش است تا جمهوری اسلامی را وادار کند به خشونت ها پایان

با اعدام و شکنجه و زندانی کردن صدها هزار نفر، بلکه به خاطر ایجاد چنین فضایی باید محاکمه شوند. دفتر کروی خبر از مراجعه ۱۳۰ نفر به دفتر آنها دنبال افراد ناپدید شده می دهند که پس از تحقیقات آنها معلوم می شود از این میان تعدادی کشته شده و عده ای در زندان اند و البته عده دیگری همچنان ناپدید هستند! موسوی از خانواده یکی از قربانیان - سهراب اعرابی - دیدن می کند و آنها را به صبر و سکوت دعوت می کند. منتظری و بخش دیگری از تعفن اسلامی ریاکارانه اعلام عزای عمومی می کنند؛ جنبش سبز با ایجاد فضایی مذهبی و مظلوم نمایی و فرهنگ شهید سازی نوچه ها و طرفدارانش را به اعتکاف و نوحه سرایی یا پناه بردن به قبرستان ها و مساجد تشویق کرده سعی می کند با ابزارهای مذهبی از تنفر و خشم مردم نسبت به جمهوری اسلامی بکاهد تا از احساسات قربانیان این جنایات بسود اسلام سبز خود بهره گیرند. بدون شک کل جناحها و دسته جات مختلف جمهوری اسلامی در جنایات ۳۰ سال گذشته و رویدادهای اخیر با هم شریک اند و تنها وحشت آنها از مبارزه مردم و نابودی سلطه سیاه است که با شیوه های مختلف به سرکوب و ارباب از طرفی و استمالت و دلجویی از طرف دیگر پناه برده اند. در خارج از کشورتیز معماران انقلاب اسلامی و حامیان جنبش سبز در تلاش هستند تا پروژه های ناتمام بخش داخل را با بهره برداری سیاسی از جانبختگان و زندانیان ادامه دهند. آقای گنجی و سروش و مخملباف و بخش قابل توجهی از روشنفکران دوقرادی و جبهه ملی - اسلامی با براه انداختن شو ریاکارانه دفاع از

جنایت جمهوری اسلامی به رویدادهای اخیر و تنها در رابطه با انتخابات است در حالیکه این صحنه های دلخراش و دستگیری و زندانی کردن افراد تنها نوک کوه یخ خشونت و توحش جمهوری اسلامی را نشان می دهد. زیر این نوک کوه یخ حجم بسیار بزرگی از خشونت سازمان یافته و تهاجم روزمره به کمترین خواسته های انسانی جامعه و میلیونها انسان اسیر در مناسبات بشدت نابرابر و ضد انسانی نظام سرمایه داری وجود دارد که توسط بورژوازی و صنعت ابررسانه ای آن گزارش نمی شود.

مسأله دیگر شیوه برخورد جناحهای مختلف جمهوری اسلامی در مقابله با جنایاتی است که بوجود آورده اند. در حالیکه جمهوری اسلامی برای سرکوب اعتراضات و قلع و قمع کردن مردم کلیه نهادهای سرکوبگر و اوباش اسلامی را به خیابانها ریختند و در آفریدن این جنایات با هم مسابقه گذاشته بودند، اکنون در تلاشند تا ابعاد این فجایع را درز بگیرند؛ هر نهادی سعی دارد دست خود را از خون عزیزان از دست رفته و شکنجه دستگیر شدگان بشوید و مسأله را به نهاد دیگری حواله بدهد و همزمان با ادامه فضای سرکوب و ارباب کنترل اوضاع را در دست داشته باشد. در نتیجه همین سرکوب ها است که در مواردی خانواده قربانیان ناچارند برای تحویل اجساد و یا در جستجوی عزیزان خود از ترس مار به عقب پناه برده و دست به دامن جناحی از رژیم شوند که خود در بقای این نظام و تحمیل این شرایط با جناح دیگر سهم اند؛ کسانی که نه فقط به خاطر عملکرد گذشته شان در برقراری نظام جمهوری اسلامی

به تلویزیون پرتو کمک مالی کنید!

تلویزیون پرتو تریبون زن، کارگر و جوان

معارض تریبون آزادیخواهی است.

کمکهای خود را میتوانید به

شماره حساب زیر واریز کنید.

دارنده حساب: A.J

شماره حساب: ۶۰۲۸۱۷۱۹

کد بانکی: ۲۰۵۸۵۱

نام بانک: Barclays